

فیلم «سین سیتی / شهر گناه» از کتاب‌های کمیک استریپ می‌آید. تو از همه امکانات بصری پیرامونت می‌توانی برای تصویرسازی استفاده کنی. تئاتر هم یکی از آنهاست. پس این ویژگی اصلاً منفی نیست اما در لحن بعضی از دوستان این به‌عنوان ویژگی منفی ذکر می‌شود. انگار تئاتر سرزمین کوچک‌تر، بدتر یا بدبخت‌تری است و سینما سرزمین خوشبخت‌تری. خیلی از فیلم‌ها هستند که گران هم ساخته شده‌اند اما به‌اندازه یک صحنه از یک تئاتر خوب ارزش ندارند. عکس آن هم وجود دارد. فیلم‌های خیلی خوبی داریم که بدون هیچ‌نگاهی به تئاتر ساخته شده‌اند یا تئاترهایی که ارزش دیدن ندارند. این معیاری برای ارزیابی خوبی یا بدی نیست. ولی می‌توانیم به‌عنوان یک ویژگی لحاظ کنیم.

اگر اشتباه نکنم زنده‌یاد ایرج کریمی سال‌ها قبل به این اشاره کرده بود که: «چطور است که وقتی مثلاً «البور تو بیست» را می‌خوانیم و می‌گوییم خیلی سینمایی نوشته شده به‌عنوان یک ویژگی مثبت به آن توجه می‌کنیم ولی وقتی فیلمی را تئاتری می‌دانیم به‌عنوان نکته منفی از آن یاد می‌کنیم؟ چه فرقی بین این دو است؟

اگر بخواهیم این جور نگاه کنیم «دوازده مرد خشمگین» (سیدنی لومت) را، که در یک لوکیشن می‌گذرد، باید تئاتری‌ترین فیلم تاریخ سینمای جهان بدانیم و آن را رد کنیم. به‌نظرم نگاه منفی به این ویژگی از نوعی نگاه بی‌سوادانه به هر دو مدیوم می‌آید. چون نه می‌داند چه چیزهایی می‌تواند سینما باشد و نه این که چه چیزهایی می‌تواند تئاتر باشد. این راهم نمی‌داند که اصلاً چیز بد نداریم. از هر چه که خوب استفاده کنیم خوب است. خلاصه با این آدم‌ها می‌شود زیاد بحث نکرد!

حالا وارد بحث تئاتری بودن در خود سریال شویم. نمی‌دانم این ایده را اصلاً می‌توان با بحث تئاتری بودن مرتبط دانست یا نه. اما رویکرد فاصله‌گذارانه‌ای که در سریال به چشم می‌خورد (از جمله در روایت بخش «آن چه گذشت») خلاف تلاش معمول آثار تاریخی ایرانی برای واقع‌نمایی است. البته نمی‌دانم عنوان فاصله‌گذاری برای این رویکرد عنوان درستی است یا نه.

عنوان غلطی هم نیست!

این رویکرد از کجا شکل گرفت؟

ما در خود سینما هم این رویکردها را داریم. اگر فرض کنیم که فاصله‌گذاری در تئاتر خیلی عیان و واضح است و اگر فرض کنیم که ریشه‌های سنتی‌اش را در نمایش‌هایی مثل تعزیه و ریشه‌های

فرهنگی‌اش را در کارهای برشت می‌توانیم ببینیم، نمونه‌های خیلی خوبش را در سینما هم داریم: از آن سریالی بگیرد که کوین اسپسی در آن رو به دوربین برگشته و چیزی می‌گوید (انگار دارد موضوعی را با تماشاگر در میان می‌گذارد) تا آن سکانس درخشان «مسافران» (بهرام بیضایی) که موی بر تن آدم راست می‌کند تا آن لحظه‌ای که در فیلم «سانست بلوار» (بیلی وایلد)، جسدی که روی آب است شروع می‌کند به ما حرف زدن. اصلاً تمام این نریشن‌هایی را در نظر بگیرد که روی تصاویر می‌آید و طرف می‌گوید چه کسی است و دارد چه کاری می‌کند. همین حرف زدن ما، در عین ایجاد صمیمیت، یک فاصله‌گذاری هم دارد ایجاد می‌کند. در نتیجه این می‌تواند نگاهی باشد که نمی‌توانم بگویم ریشه‌اش دقیقاً در تئاتر بوده ولی در تئاتر وجود دارد و بعداً در فیلم‌ها هم وجود داشته. اسم خاصی هم برایش نمی‌گذارم. ولی ما با تماشاگر حرف می‌زنیم. گوینده کمی هم غلط حرف می‌زند. برای شیوه‌نمایش هم از دوستی که تصویر را می‌ساخت خواهش کردم از تیتراژ یک فیلم موزیکال معروف قدیمی آذربایجانی استفاده کند که در آن کتاب باز می‌شد و ورق می‌خورد. این یک‌جور قصه‌گویی و بی‌آلایش حرف زدن با مخاطب بود و حتی یک کم می‌توانست مسخره کردن یا دست‌انداختن «آن چه گذشت»‌ها با استفاده از همان لحن باشد. من سعی کردم این نریشن را به شکل اغراق‌آمیزی با صدایی بم‌شده و با تلاش برای این که حرف «ت» در کلمه گذشت به وضوح شنیده شود اجرا کنم که خودش یک‌جور شوخی با صدای زیبایی دوبلورهاست که این نریشن‌ها را می‌گفتند. خلاصه همه چیز را دست می‌اندازیم!

در ادامه بحث تئاتری بودن، احساسی که هنگام تماشای سریال داشتیم این بود که تئاتری بودن انگار بیشتر در متن وجود داشته یا اجرا. در مرحله اجرا به‌نظرم می‌رسید که انگار شما هر جا که فرصت داشتید سعی می‌کردید دوربین روان و سیالی داشته باشید، و بدون قطع ابعاد مختلف صحنه را به ما نشان دهید.

دقیقاً همین است.

اما جاهایی، به‌طور خاص جاهایی که تک‌گویی داشت، انگار شما این رویکرد را بر اساس آن چه در متن بود محدود می‌کردید. نمونه‌ای که الان در ذهنم است صحنه‌ای از اپیزود دوم است که در آن بلور نزد رمال می‌رود. درست است که در آن‌جا هم دوربین آرام‌آرام روی بلور متمرکز می‌شود اما دیگر از آن حرکات دوربین خبری نیست.

در تمام مونولوگ‌ها این وجود دارد. در بخش‌های دیگر، به‌فراخور صحنه، تصویری‌ترین شکل ممکن است که به ذهنم



انگار

تئاتر سرزمین کوچک‌تر، بدتر یا بدبخت‌تری است و سینما سرزمین خوشبخت‌تری. خیلی از فیلم‌ها هستند که گران هم ساخته شده‌اند اما به‌اندازه یک صحنه از یک تئاتر خوب ارزش ندارند. عکس آن هم وجود دارد. فیلم‌های خیلی خوبی داریم که بدون هیچ‌نگاهی به تئاتر ساخته شده‌اند یا تئاترهایی که ارزش دیدن ندارند. این معیاری برای ارزیابی خوبی یا بدی نیست. ولی می‌توانیم به‌عنوان یک ویژگی لحاظ کنیم

